

نگاهی انسان‌شناختی به شخصیت زن از دیدگاه مولانا

ولی‌الله نصیری^{۱*}

چکیده

پرداختن به شخصیت زن یکی از مسائل مهم جامعه زنان است. شخصیت زنان از دیدگاه‌های متفاوت همچون؛ فلسفی، عرفانی، دینی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در جستار حاضر روش مطالعه به صورت کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا است. در این پژوهش ما به دنبال شناساندن شخصیت زن از دیدگاه مولانا بوده و در نظر داریم اندیشه عرفانی و انسان‌شناختی ایشان را پیرامون شخصیت زن مطالعه کنیم. نگاه مولانا به زن و شخصیت زن مثبت بوده و جامعه زنان و جایگاه زنان نزد مولانا از اهمیت والایی برخوردار است به گونه‌ای که ایشان زن را جلوه حق دانسته و به صورت عملی رفتاری همراه با احترام و مهربانی با زنان داشته است. هر چند مولانا در جاهایی عقل زن را پایین‌تر از مردان می‌داند اما هرگز این مسئله باعث نشده زن را به عنوان موجودی ضعیف و نادان نگاه کند و تلاش کرده است نگاه مردمان زمانه خویش را نسبت به زن مثبت کند و در این راه از هیچ کوششی برای احترام به زنان دریغ نکرده است. مولانا تلاش کرده است نگاه مردمان زمانه خویش را نسبت به زن، تعدیل کند و نگرش‌های مثبتی را افزون نماید؛ لذا در این راه از هیچ کوششی برای احترام به زنان دریغ نکرده است. این پژوهش به دنبال واکاوی اندیشه‌های مولانا درباره شخصیت زنان است.

واژه‌های کلیدی: زن، انسان‌شناسی، مولانا، مظهر الهی.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد

* نویسنده مسئول: nasiri@sku.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۱. مقدمه

مولانا در مثنوی معنوی پیرامون زنان، با دو نگاه ایجابی و سلبی داوری کرده است. ایشان در بخشی از مثنوی، زن را با نگاه سلبی و در بخشی دیگر با نگاه ایجابی به تصویر کشیده است. با این که در زمان مولانا نگاه عرفی به زن منفی بوده و زن را موجودی ضعیف، کم‌حوصله، نادان و فریبکار خطاب می‌کردند، اما مولانا کوشش کرد تا فرهنگ غلط زمانه خویش را نسبت به زنان اصلاح کند و در این مسیر از هیچ کوشش و تمثیل و تفهیمی دریغ نکرد (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۷۵). مولانا به‌گونه‌ای محبوب همگان بود که پیروان دیگر ادیان و جامعه زنان همواره از او به نیکی یاد می‌کردند زیرا مولانا با احترام خاصی به همه آن‌ها می‌نگریست. ضمن این که در زمان مولانا حرم‌سرا و داشتن کنیزکان رایج بود اما هرگز در هیچ دوره‌ای از عمرش به تعدد زوجات روی نیابرد و با دو زن به‌طور هم‌زمان زندگی نکرد. در طول عمر خود، بعد از مرگ همسر اولش - گوهرخاتون - بود که با بیوه زنی به نام کراخاتون ازدواج نمود. احترام مولانا به زنان به‌گونه‌ای بود که حتی روسپیان را از خود نمی‌راند و با آنان به احترام رفتار می‌کرد و بسیاری از آنان به خاطر رفتار مولانا وضعیت خود را تغییر دادند و عفت و پاک‌دامنی را انتخاب کردند (افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۹۰). پیشینه این پژوهش نشان می‌دهد که تحقیقاتی در زمینه شخصیت زن از دیدگاه مولانا انجام شده، اما فرق و وجه امتیاز این پژوهش با مطالعات پیشین، اقبال و توجه خاص به تحلیل می‌باشد نه صرف توصیف.

۲. عناصر زنانه در کلام مولانا

با مطالعه در اندیشه‌های عرفا، مکتب مولانا به‌اندازه همه مکاتب عرفانی - چه در تئوری و چه در عمل - به زنان اهمیت داده است. هر چند در واکاوی تاریخی زندگی عرفا و صوفیه، مشاهده می‌شود که زنان در میدان‌های طریقت و سیر و سلوک عرفانی نقش و موقعیت چشم‌گیری داشتند. در نگاه ایجابی مولانا زنان باید جایگاه شایسته خویش را پیدا کنند و در تحقق کمالات انسانی و الهی خود بکوشند. مولانا در آثار مکتوب خویش، عناصری اعم از تشبیه، تمثیل و نماد را در راستای بیان مقام زنان به کار می‌برد. مولانا در قالب تمثیل می‌گوید: تا وقتی که مادرها دچار درد زایمان نشوند، نوزاد هیچ راهی برای تولد ندارد. این امانت الهی در قلب جای دارد و قلب حامل آن است. و این نصایح و اندرزها مانند قابله است (زمانی، ۱۳۹۱: ۶۲۶).

این امانت در دل و دل‌حامله‌ست این نصیحت‌ها مثال قابله‌ست

قابله گوید که زن را درد نیست درد باید، درد کودک را رهی‌ست
(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر دوم، ۲۵۱۹-۲۵۲۰).

حقیقت در درون همه آدم‌ها هست فقط باید پیدا کرد و آن را متولد نمود. عناصر این تشبیه و تمثیل، همگی از جنس مؤنث است. در کتاب «فیه ما فیه» هم شبیه این تشبیه را آورده است و می‌گوید هریک از ما مریمیم، عیسی وقتی از وجود ما زاییده می‌شود که درد داشته باشیم، درد حقیقت. اهمیت زن در نگاه مولانا دو پشتوانه تربیتی و اعتقادی داشته چراکه، پدر مولانا هم به زنان احترام می‌گذاشت. نمونه دیگری از این که مولانا از عناصر مؤنث در کلامش استفاده می‌کند این است که او رحمت الهی را به مهربانی مادر تشبیه می‌کند که کودک در هر حالتی به مادر پناه می‌برد، چه مادر بر سر قهر باشد و چه بر سر لطف (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۱۰۱). اصلاً در ذهن و ضمیر کودک نمی‌گنجد که به غیر مادر پناه ببرد. این تشبیه را در بیان ارتباط بنده و حق می‌آورد: ز تو پیش که بر آرد بنده دست؟ / هم دعا و هم اجابت از تو است (همان، دفتر چهارم، ۳۴۹۸). می‌گوید: گفت چون طفلی به پیش والده / وقت قهرش دست هم در وی زده (همان، ۲۹۲۲).

۳. دفاع از زنان

مولانا در دفاع از زنان تحت ستم در «فیه ما فیه» می‌گوید که زنان و دختران را به بهانه غیرتمندی در خانه‌ها حبس نکنید و بدانید که این حبس کردن به صلاح جامعه نیست. این همه تلاش مضاعف که نواندیشان و روشنفکران دینی و دینداران متجدد برای اثبات عدم زور و اجبار در امر حجاب به کار می‌برند و متحمل مصائب می‌شوند، چند صد سال قبل از آنان، مولانا با زبان بلیغ و قدرتمند خویش بدان تصریح و تأکید کرده است:

«زن چه باشد؟! عالم چه باشد؟! اگر گویی و اگر نگویی، او خود همان است و کار خود نخواهد رها کردن، بلکه به گفتن اثر نکند و بتر شود. مثلاً نانی را بگیر زیر بغل کن و از مردم منع کن و می‌گویی که: این را به کس نخواهم دادن، چه جای دادن؟! که نخواهم نمودن! اگر چه آن بر درها افتاده است و سگان نمی‌خورند، از بسیاری نان و ارزانی! اما چون چنین منع آغاز کردی همه‌ی خلق رغبت کنند و در بند آن نان گردند و در شفاعت و شفاعت آیند که: «البته خواهیم که آن نان را که منع می‌کنی و پنهان می‌کنی ببینیم!» علی‌الخصوص که آن نان را سالی در آستین کنی و مبالغه و تأکید می‌کنی در نادادن و نا نمودن، رغبت شان در آن نان از حد و اندازه بگذرد که: «الانسان حریص علی ما منع». هر چند که زن را امر کنی که: «پنهان شو!» و را دغدغه‌ی خود را نمودن بیشتر شود و خلق را از نماندن او رغبت به آن زن بیشتر گردد. پس تو نشسته‌ای و رغبت را از دو طرف زیادت می‌کنی و می‌پنداری که اصلاح می‌کنی! آن خود عین فساد است! اگر او را گوهری باشد که نخواهد که فعل بد کند، اگر منع کنی و اگر نکنی، او بر آن طبع نیک خود و سرشت پاک خود خواهد رفتن. فارغ باش و تشویش مخور و اگر به عکس این باشد، باز همچنان بر طریق خود خواهد رفتن. منع، جز رغبت را افزون نمی‌کند «علی الحقیقه!» (زمانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

نقل کرده‌اند که یک بار میان عروسش فاطمه و فرزند خَلَفَش بهاء‌الدین رنجشی رخ داد و او از عروس خود جانبداری کرد و با کلماتی مهرآمیز به فاطمه نوشت: «اگر، فرزند عزیز! بهاء‌الدین در آزار شما کوشد، حَقّاً ثُمَّ حَقّاً دل از او برکنم و سلام او را جواب نگویم و به جنازه من نباشد» (زمانی، ۱۳۸۶: ۸۷۹).

۴. تقدیس زن و مظهر الهی بودن او

زن پرتوی از انوار خداوند است. نباید به او به عنوان یک معشوق و محبوب معمولی نگریست. او مظهر قدرت و رحمانیت خداوندگار است. گرچه مرد تنها جنبه کنش‌گری دارد اما زن هم کنش‌گر است و هم کنش‌پذیر. دلیل این که گفته می‌شود زن مظهر رحمانیت خداوند است به خاطر اینکه مهربان و قلبی و رؤف دارد (فروزانفر، ۲۰: ۱۳۶۱-۲۱). تنها وجهی که ما را به خداوند نزدیک می‌کند جنبه رحمانیت است و همه انسان‌ها از طریق زنان و به وسیله همین جنبه رحمانی به خداوند نزدیک می‌شوند. من خود چه کَسَم که وصل جویم؟ / از لُطف توأم همی‌کشانی (مولانا، ۱۳۹۸: غزل ۲۷۳۳، بیت ۴). مولانا، جمال خداوندگار را به جمال زنان تشبیه می‌کند و او را تجلیگاه زیبایی الهی می‌داند (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۷۷).

رُو و خال و ابرو و لب، چون عقیق

گویا حق تافت از پرده رقیق

دید او آن غنچ و برجست سبک

چون تجلی حق از پرده تنک (مولانا، ۱۳۸۴: دفتر پنجم، ۹۶۰-۹۶۱).

مولانا در باب رفتار و سلوک انسانی مردان با همسران خود و حفظ جایگاه والای زن، این قلب مجروح عالم بشریت، سخنان نغز و پرمغزی گفته است که هم در آن دوران سیاه قرون وسطی، فراتر از زمان خویش بود و هم در دنیای جدید فعلی، تعجب‌برانگیز می‌باشد. مولانا، زمانی به دفاع از حقوق زنان برخاست که دنیا در آتش جهل و تعصب می‌سوخت و با نگاه سلبی برای آنان، می‌نگریستند (یاری، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۲). به تعبیر ویل دورانت: «زن را در قرون وسطی شری ضروری و مصیبتی مطلوب و خطری خانگی و جذبه‌ای مهلک می‌شمردند! و می‌گفتند این مرد است که شبیه خدا آفریده شده نه زن! برای همین است که زن باید کنیزان مردان باشند» (ویل دورانت، ۱۳۷۷: ۵۶۹).

مولانا به این نکته تأکید می‌کند که درشتی‌ها و ناهمواری‌های زن را باید تحمل نمود و از خشونت و عصبانیت دست برداشت: «فرمود که شب و روز جنگ می‌کنی و طالب تهذیب اخلاق زن می‌باشی و نجاست زن را به خود پاک می‌کنی^۲. خود را در او پاک کنی بهتر است که او را در خود پاک کنی. خود را به وی تهذیب کن. سوی او رو و آنچه او گوید تسلیم کن. اگر چه نزد تو آن سخن محال باشد، و غیرت را ترک کن اگر چه وصف رجال است^۳، و لیکن بدین وصف نیکو، وصف‌های بد در تو می‌آید. از بهر این معنی پیامبر(ص) فرمود: لا رهبانیه فی الاسلام^۴ (نعمان مغربی، ۱۳۸۳: ق: ۵۶) که راهبان را راه، خلوت بُود و کوه نشستن و

۲ «یعنی با ستمی که بر زن وارد می‌کنی، از بار گناهان او می‌کاهی و بر بار گناهان خود می‌افزایی. چه هر فعل بدی که درباره‌ی کسی انجام شود، بر تنهایی و سیاه‌دلی فاعل آن فعل می‌افزاید و از زشتی‌های مظلوم می‌کاهد. پس مولانا به مردان می‌گوید به زنان ستم نکنید و بر درشتی‌های آنان صبر آرید تا به تهذیب برسید» (مولانا، ۱۳۹۹: ص ۲۵۲).

۳ «مولانا در اینجا از سنت‌های رایج عصر خود که زنان را به بهانه‌ی غیرتمندی در کنج خانه‌ها محبوس می‌داشتند انتقاد می‌کند. این طرز فکر مولانا با نگاه حقارت‌بار قرون وسطایی به زن اصلاً قابل قیاس نیست» (همان).

۴ هیچ رهبانیتی در اسلام نیست.

زن نا سِتَدَن و دنیا ترک کردن. خداوند راهی باریک پنهان بنمود پیغامبر را و آن چیست؟ زن خواستن. تا جور زنان می‌کشند و مُحال‌های ایشان می‌شنوند و بر او می‌دوانند و خود را مهذب می‌گردانند وَ اِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ... آورده‌اند که پیامبر(ص) با صحابه از غزوه آمده بودند. فرمود که طبل را بزنند که امشب بر در شهر بخشیم، و فردا در آییم. گفتند: یا رسول الله به چه مصلحت؟ گفت: شاید که زنان شما را با بیگانه جمع ببینید و متألم شوید و فتنه برخیزد. یکی از صحابه نشنید، در رفت. زن خود را با بیگانه یافت! اکنون راه پیغامبر (ص) این است که می‌باید رنج کشیدن از دفع غیرت و حمیت و رنج انفاق و کِسوت زن و صد هزار رنج بی حد چشیدن تا عالم محمدی روی نماید. راه عیسی(ع) مجاهده‌ی خلوت و شهوت ناراندن، راه محمد(ص) جور و غصه‌های زن و مردم کشیدن. «چون راه محمدی نمی‌توانی رفتن، باری راه عیسی رو تا به یکبارگی محروم نمایی» (مولانا، ۱۳۹۹: ۲۵۰-۲۵۱).

نگاه مثبت مولانا به زن در مثنوی معنوی، به نگاه منفی او غلبه دارد. زن، پرتو حق است که نورافشانی می‌کند زن، زینت مرد و برای آرامش اوست. زن، غالب واقعی است و بی‌مهری به او نشأت یافته از خستِ نفس و خصلت حیوانی می‌باشد. مولانا به مردان توصیه می‌کند که با همسران خود مدارا کنند و از بدرفتاری با آنان دوری بجویند (یاری، ۱۳۹۸: ۱۳). زن، امانت زیبایی است که در ابتدای ازدواج و از همان شبِ گردک، در اختیار مرد قرار می‌گیرد:

پرتو حق است آن، معشوق نیست خالق است آن، گویا مخلوق نیست

(مولانا، ۱۳۸۴: بیت ۲۴۳۷)

زُیْنَ لِلنَّاسِ حَقٌّ اَرَاَسْتَهْ اَسْت زآنچه حق آراست چون دانند جَست

چون پی یَسْکُنُ اِلَیْهَاشِ اَفْرِیْد کی تواند آدم از حوا بُرید

(همان، ۲۴۲۶-۲۴۲۵)

ظاهراً بر زن چو آب غالبی باطناً مغلوب و زن را غالبی

این چنین خاصیتی در آدمی است مهر حیوان را کم است آن از کمی است

گفت پیغمبر که زن برعاقلان غالب آید سخت و بر صاحب دلان

باز بر زن، جاهلان غالب شوند کاندرا ایشان تندی حیوانست بند

(همان، ۲۴۳۱-۲۴۳۴)

شوی و زن را گفته شد بهر مثال که مکن ای شوی، زن را بد گسیل

آن شبِ گردگ نه ینگا دست او خوش امانت داد اندر دست تو؟! (همان،

دفت‌ر ششم، ۳۹۳۴-۳۹۳۵)

۵. رفتار عملی مولانا با زنان

برای فهم بیشتر مطلب به نمونه‌هایی از رفتار عملی مولانا با زنان اشاره می‌کنیم. یکی از همسران مولانا کرا خاتون بود. آن چه از منابع بدست آمده از عشق و علاقه واقعی کراخاتون نسبت به مولانا بیان شده به‌گونه‌ای که ارادت ویژه و عمیق به مولانا داشت، و از طرفی مولانا به کراخاتون بسیار احترام می‌گذاشت و عاشقانه او را مریم ثانی مورد خطاب قرار می‌داد. مولانا در کتاب مکتوبات در نامه‌هایی به دفاع از حقوق زنان پرداخته و در یکی از نامه‌ها به مسئولان، از او می‌خواهد که سرپناهی که متعلق به یک زن عارفه و مومنه بوده و از او گرفته‌اند به او بازگرداند (مولانا، ۱۳۵۶: ۱۳۷-۱۳۹). مولانا در جای دیگر برای حفظ آبرو و عفت دختری بی‌گناه برای آن‌که از گزند عده‌ای شایعه‌ساز بی‌عقل و بی‌خرد جلوگیری کند در نامه‌ای از اعتبار و جایگاه خود در جامعه مایه می‌گذارد، و با واژگانی سراسر محبت‌آمیز از دختر نام برده و او را دلداری داده و به او یادآور می‌شود دریا به پوز سگان

آلوده و نجس نمی‌شود و فرزندش حسام‌الدین را مامور این کار می‌کند تا قضیه را به خیر و نیکی به سرانجام برساند (همان، ۱۳۹-۱۴۱). اهمیت احترام به زنان در مکتب مولانا به‌گونه‌ای بود که در خانه خود هم با زنان با مهربانی و احترام رفتار می‌کرد، نقل می‌کنند روزی میان عروسش فاطمه و فرزندش بهاء‌الدین اختلافی به وجود آمد که فاطمه دچار رنجش شد، در این هنگام از عروس خود جانبداری کرده و نه تنها از عروسش دفاع کرده و او را با واژگان مهرآمیز خطاب کرد که فرزند خود را به‌گونه‌ای خطاب کرد که چنانچه این مسئله تکرار شود دیگر جواب سلام تو را نگویم (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۷۹).

۶.۱. زن نماد حرص و طمع

با این‌که مولانا زنان را با بهترین صفات خطاب می‌کند اما نبایستی از نگاه منفی مولانا به زنان غافل ماند. مولانا در داستان مرد اعرابی و زن، مرد را نماد و جلوه عقل می‌داند که مانند شمع، روشنی می‌بخشد و زن را سمبل حرص و طمع می‌داند که ظلمت و تاریکی می‌گسترده: عقل را شو دان و زن را حرص و طمع / این دو ظلمانی و منکر، عقل شمع (مولانا، ۱۳۸۴: دفتر اول، ۲۹۰۱). مولانا در داوری‌های خود، خواب زن را، ناقص تر از خواب مرد می‌بیند (یاری، ۱۳۹۸: ۱۲). دلیل او بر این استنباط، آن است که زنان از روح و عقلی ضعیف تر از مردان برخوردارند:

خواب احمق، لایق عقل‌ویست	همچو او بی قیمت است و لاشیست
خواب زن کمتر ز خواب مرد دان	از پی نقصان عقل و ضعف جان
خواب ناقص عقل و گول، آید کساد	پس ز بی عقلی چه باشد خواب؟ باد
	(همان، دفتر ششم، ۴۳۱۹-۴۳۲۱).

۶.۲. ترجیح عقل مرد بر زن

مولانا، عقل مرد را بر عقل زن ترجیح می‌دهد. چون عقل زن، از جنس عقل ماده می‌باشد نمی‌تواند در میدان کارزار، مؤثر واقع شود و کارگر بیفتد. او به کسانی تبریک می‌گوید که از عقل نر بهره‌مند هستند. مولانا صفت حیوانی را بر طبع زنان، مسلط می‌داند؛ زیرا به‌زعم او، زنان همچون حیوانات، بر رنگ و بو حساسیت نشان می‌دهند (همان، ۱۳). رنگ و بوی سبزه‌زار، حجت و دلیل را از انسان می‌ستاند و او را در صف حیوان می‌نشانند:

حمله زن در میان کارزار	نشکند صف، بلک گردد کار، زار
گرچه می‌بینی چو شیر اندر صفش	تبغ بگرفته، همی لرزد کفش
وای آنکه عقل او ماده بود	نفس زشتش نر و آماده بود
لاجرم مغلوب باشد عقل	او جز سوی خسران نباشد نقل‌او
ای خُنگ آن کس که عقلش نر بود	نفس زشتش ماده و مُضطرب بود
عقل جزوی اش نر و غالب بود	نفس انثی را خرد سالب بود
حمله ماده به صورت هم‌چریست	آفت او همچو آن خر، از خریست
وصف حیوانی بود بر زن فزون	ز آنک سوی رنگ و بو دارد رُگون
رنگ و بوی سبزه‌زار، آن خر شنید	جمله حجت‌ها ز طبع او رمید
	(مولانا، ۱۳۸۴: دفتر پنجم، ۲۴۵۹-۲۴۶۷).

نمادها بازگوکننده عقاید نمادپردازان است. از آنجا که عقاید اجتماعی و نیز نگرش مولانا به زن، دارای دو جنبه منفی و مثبت است و از سوی دیگر زن نیز دارای ویژگی‌ها و ابعاد مختلف است، نماد وی در اشعار مولانا، مدلول‌های متعدد و گاه متخالف پیدا می‌کند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۶.۳. نماد عشق الهی

ای تو پناه همه روز مَحَن
باز سپردم به تو من خویشتن
قلزم مهری که کناریش نیست
قطره آن، الفت مردست و زن
(مولانا، دیوان شمس، غزل ۲۱۰۹).

۶.۴. نماد روح و جان

مولانا روح و جان آدمی را از این نظر که لطیف‌ترین جانب وجود و پرده نشین کالبد انسان است، مؤنث و از جنس زن می‌شمارد:
سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز
مرغ دلم ز سینه پریدن گرفت باز
خاتون روح خانه نشین از سرای تن
چادرکشان ز عشق دویدن گرفت باز
(مولانا، دیوان شمس، غزل ۱۱۹۸).

۶.۵. نماد نفس

ویژگی‌های منفی یا آنچه که قدما در وجود زن منفی می‌انگاشتند، سبب نمادپردازی‌های منفی نیز درباره زن شده است. یکی از بارزترین این موارد، زن را نماد نفس قرار دادن است که در اشعار مولانا نمونه‌های فراوان دارد.
این حمیرا لفظ تأنیث است، و جان
نام تأنیثش نهند این تازیان
لیک از تأنیث جان را باک نیست
روح را با مرد و زن اشراک نیست
از مؤنث و ز مذكر برترست
این نه آن جانست کز خشک و ترست
(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول ۱۹۷۳-۱۹۷۵).

۷. سبقت مولانا بر مراد خویش - شمس تبریزی - در مهر ورزی به زن

«کرا» همسر دوم مولانا در ابتدا مسیحی بود و بعداً اسلام آورد. او ضمن تعلق خاطر به مولانا، گلایه هم می‌کرد که شمس، مولانا را از او دور کرده است؛ مع الوصف، بعد از تحول روحی مولانا، همه چیز را تحمل می‌کرد و نهایت همکاری را با همسرش انجام می‌داد. مولانا، هم به همسر اول خود و هم به همسر دوم خویش ارج می‌نهاد و در تکریم و احیای حیثیت اجتماعی ایشان تمام تلاش خویش را به کار می‌بست. مولانا به «کرا» اجازه می‌داد که با شمس تبریزی به مباحثه بنشیند و با طرح سؤالاتی، پاسخ‌های خود را دریابد. مولانا، دختر خوانده‌ای به نام «کیمیا» داشت. کیمیا، تحت تعلیمات شرعی و تربیت مولانا بود. «کیمیا» با عزت و احترام در آنجا زندگی می‌کرد. کیمیا، ضمن اینکه سن پانزده سالگی اش را سپری می‌کرد با تأیید و رضایت مولوی، با شمس شصت ساله بر سر سفره عقد نشست. در طول زندگی مشترک یک ساله، شمس از هرگونه نزدیکی با کیمیا پرهیز می‌کرد. ضمن پشت پا زدن به اصول زناشویی، بسیار سفت و سرسختانه و مردسالارانه با کیمیا برخورد می‌نمود. در نهایت، کیمیا نتوانست در برابر برخوردهای نابخردانه شمس، تحمل کند و در نتیجه پس از یک بیماری کوتاه مدت، خورشید زندگی اش در پشت حجاب جور شمس، غروب کرد. بر همگان مسجل و روشن است که شمس آدم بزرگی بود. او مولوی را که یک شخصیت شناخته شده و متشروع و مفتی مطرحی بود کاملاً متحول ساخت. مولوی را که در قلمرو شریعت، «شاهد بازاری» بود بیرون کشید و با شراب عشق و عرفان سیراب ساخت. مولوی که مظهر شریعت بود در برابر شمس که نماد طریقت بود زانوی تسلیم بر زمین زد و شد آنچه باید می‌شد. مولوی پس از دیدارهای متعدد با شمس بود که مثنوی را سرود. خود مولوی از مثنوی به عنوان قرآن عجم یاد می‌کند. تئولوژیست و دانشمند شهیر معاصر، استاد دکتر محمد مجتهد شبستری، در عظمت و اثرگذاری مثنوی می‌نویسد: «من همیشه گفته‌ام اسلام پس از مثنوی با اسلام پیش از ظهور این کتاب متفاوت است. این کتاب یک دین را متحول کرده است» (مجتهد شبستری، ۱۴۰۰: ۱۲۵) با این همه، مولوی در برخورد عملی با زنان عموماً و همسران خویش خصوصاً بر مرادش - شمس تبریزی - سبقت می‌جست. بخشی از اعمال تأسف بار و ستیزه گرایانه شمس با همسر جوانش «کیمیا»، در بعضی از منابع آمده است (الیف شافاق، ۱۴۰۰: ۴۵۲-۴۵۴). دکتر زرین کوب، با تبیین سخت‌گیری شمس با کیمیا و اختلاف سنی بسیار بالای آنان، بر خشونت‌گرایی شمس با نگاه تأیید می‌نگرد: «در این میان

مرگی ناگهانی، بعد از یک بیماری سه روزه و در دنبال مشاجره طوفانی که بین زن و شور روی داد به خانه وی راه یافت و کیمیا را از وی گرفت. زندگی زناشویی آن‌ها چه کوتاه بود! حتی به یک سال هم طول نکشیده بود» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

مولانا معتقد است که زن در کنار سیم و زر از جاذبه‌های نیرومند طبیعت بشر است که خداوند آفریده و در آزمونی سخت، مرد را در معرض این جاذبه قرار داده است. او در این آزمون، گاه مجذوب خواسته‌های زمینی می‌شود که زن مصداق بارز آن است، گاه نور آسمانی جانش را می‌رباید و در این کشاکش پرتلاطم، کشتی وجودش را خود به سوی نجات یا نابودی نهایی می‌پیماید. به دیگر سخن، زن هم آزمون است و هم آزموده، شاید موفقیت وی در این آزمون دشوارتر از موفقیت مرد باشد. زمینه‌ی غریزی خطا در وجود آدمی مهیاست و ابزارهای آن نیز در اختیار اوست؛ حال اگر عقل و تقوا، مهار نفس را رها کنند، مستورگان نیز از لغزش مصون نمانند؛ چنان که مولانا می‌گوید: «بسیار زنان باشند که مستور باشند اما رو باز کنند تا مطلوبی خود بیازمایند...» به دلیل همین مساعد بودن زمینه‌های نفسانی انسان و حضور دائمی وسوسه‌های شیطان، مولانا در مواضع متعددی توصیه می‌کند که حکایت زن و مرد نامحرم در خلوت، حکایت آتش و پنبه است که در یک چشم بر هم زدن هستی هر دو را خاکستر می‌کند؛ پس اجتناب از لغزشگاه‌ها ضروری است. زن در اشعار مولانا از سویی نماد عشق الهی، روح، جان، زمین و رویش است و از سوی دیگر نماد جسم، نفس، دنیا و حرص. البته این نمادپردازی‌های مختلف، ناشی از دوگانگی نگرش مولانا به زن است که ریشه در فرهنگ تاریخی مسلمانان دارد.

نمادها بازگوکننده‌ی عقاید نمادپردازان است. از آن جا که عقاید اجتماعی و نیز نگرش مولانا به زن، دارای دو جنبه‌ی منفی و مثبت است و از سوی دیگر زن نیز دارای ویژگی‌ها و ابعاد مختلف است، نماد آن در اشعار مولانا، مدلول‌های متعدد و گاه مخالف پیدا می‌کند، در بسیاری از آثار مولانا دلایلی سترگ بر نگاه خوش‌بینانه‌ی او نسبت به زنان وجود دارد و نمونه‌های بسیاری حاکی از تحکیم شأن مادر در مثنوی می‌توان یافت. گاه زن نماد عشق الهی است. عشق و محبت، اکسیر حیات است و بهانه‌ی بودن؛ و اگر عشق نبود، هیچ نبود. حتی کسانی که از عشق بی‌بهره‌اند، ادراکی از تهی بودن سینه‌ی خود داشته و می‌فهمند که چیزی از حیات کم دارند. این معنا در جهان‌بینی عرفانی که آثار مولانا نمونه‌های درخشان آن است، ژرف‌تر و لطیف‌تر بیان می‌شود. عرفا معتقدند که اصل همه‌ی محبت‌ها حضرت حق است و از اوست که محبت در همه هستی جاری و ساری می‌شود. بنابر این دیدگاه، مهر و محبت میان زن و مرد هم قطره‌ای از دریای بی‌کران محبت الهی است. این تلقی عرفانی و معنوی از لیلی که سرآمد نوع زن در مقام معشوقه است، فارغ از تمایلات جسمانی و صرف‌نظر از جنسیت اوست؛ او با ویژگی‌های دیگری، مظهر و نماد حق شده است. لیلی نماد و تجلی‌گاه خداوند است؛ اما مولانا به مخاطبان خود توجه می‌دهد که این نمادپردازی نباید موجب دور شدن آن‌ها از توحید گردد؛ زیرا نماد، اصالت و استقلالی از خود ندارد و مقصود اصلی در به کار بردن نماد، مدلول نماد است. به عبارت دیگر، معشوقان و از جمله لیلی پرده‌ای برای نمایش حق هستند و نباید فراموش کرد که بنا بر اصل وحدت عشق و عاشق و معشوق، هر چه هست، خداوند است و جز او در عالم وجود نیست.

منابع

- الیف شافاق، (۱۴۰۰)، ملت عشق، ترجمه، ارسلان فصیحی، تهران، انتشارات ققنوس.
- افلاکی، شمس‌الدین (۱۳۶۲)، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازبجی، تهران: دنیای کتاب.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۷)، تاریخ تمدن، ج ۱، مترجم احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات اقبال.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، پله پله تا ملاقات خدا، تهران، انتشارات علمی.
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین (۱۳۶۸)، بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم (۱۳۹۱)، میناگر عشق، تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۰)، شرح کامل فیه ما فیه، تهران: انتشارات معین.

- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱)، احادیث معنوی، تهران: امیرکبیر.
- مجتهد شبستری، محمد، مطالعات قرآنی، آبان ۱۴۰۰، منتشر شده در فضای مجازی.
- مولوی جلال الدین، محمد (۱۳۵۶)، مکتوبات، استانبول، استانبول.
- مولوی جلال الدین، محمد (۱۳۹۸)، شمس تبریزی، تهران: کتاب سبز.
- مولوی جلال الدین، محمد (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی، تصحیح و مقدمه قوام الدین خرمشاهی، تهران: دیبا.
- مولوی جلال الدین، محمد (۱۳۹۹)، فیه ما فیه، تهران: انتشارات نگاه.
- نعمان مغربی، قاضی (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، قم: دارالمعارف.
- یاری، امین (۱۳۹۸)، آراء بدیع و نظریات شاد مولانا جلال الدین محمد بلخی، تهران: انتشارات جوینده.